

تعهدات و مسئولیت‌های ناشی از اقدامات گروه‌های مقاومت در برابر اشغال (پژوهشی)

امیر مقامی *

(DOI) : 10.22066/cilamag.2024.2027850.2552

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱

چکیده

اعضای گروه مقاومت با رعایت شرایطی، طبق حقوق بین‌الملل، رزمندگان مشروع هستند و به سبب اقدام مسلحانه خود مسئولیتی ندارند اما مشروعیت مقاومت، آن‌ها را از التزام به حقوق بشردوستانه معاف نمی‌کند. پژوهش حاضر در جستجوی تعهدات و بالتبع مسئولیت‌های ناشی از اقدامات گروه‌های مقاومت است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد علاوه بر مسئولیت کیفری بین‌المللی مرتکبان جرایم بین‌المللی، فرض مسئولیت بین‌المللی دولت نیز قابل طرح است. البته اقدامات بازیگران غیردولتی اصولاً موجب مسئولیت دولت نیست مگر تحت شرایط خاصی مثل آنکه اقدام مزبور، توسط دولت کنترل یا هدایت شده باشد. همچنین نمی‌توان صرف اعمال حق دفاع را به منزله تصدیق اقدامات متخلفانه احتمالی گروه مقاومت از سوی دولت تلقی کرد و دولت در این موارد، «تا حدی» مسئول شمرده خواهد شد که اقدامات گروه را تأیید کرده باشد. بر این اساس، اقدامات مقاومت به‌عنوان اقدام در جهت حق مردم برای تعیین سرنوشت، فی‌نفسه قابل انتساب به دولت نیست و موجب مسئولیت بین‌المللی دولت نخواهد شد. اما اگر گروه مقاومت، با در دست گرفتن کنترل بخشی یا تمام سرزمین، اقتدار حاکمیتی را اعمال کند، ممکن است تحت شرایطی اعمال او عمل دولت تلقی شود.

واژگان کلیدی

مسئولیت بین‌المللی دولت، مسئولیت کیفری بین‌المللی، قابلیت انتساب، حق مقاومت، حق تعیین سرنوشت، اشغال نظامی



مقدمه

یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل عام، احترام به حاکمیت دولت است^۱ که شامل احترام به تمامیت ارضی آن دولت می‌شود. به علاوه، حقوق بین‌الملل از حفظ وضع موجود دفاع می‌کند^۲ و بر این اساس نیز تغییر مرزهای سیاسی از طریق توسل به زور و غلبه نظامی نامشروع و در نتیجه، تصرف سرزمین و اعمال حاکمیت بر سرزمین دولتی دیگر نیز نامشروع و غیرقانونی است. با این حال، موضوع اشغال در سرزمین‌های فلسطینی همواره با تردید و سفسطه‌گری طرف اشغالگر مواجه بوده؛ به این ترتیب که در سرزمین‌های فلسطینی دولتی وجود نداشته (و ندارد) که اشغال این سرزمین‌ها در تعریف کلاسیک حقوقی بین‌المللی معنا یابد.

از آنجا که پاسخ به هر سؤالی درباره وضعیت اشغال، مستلزم اثبات تحقق چنین وضعیتی است و مقاله حاضر نیز به یکی از ابعاد وضعیت‌های اشغال یعنی موضوع گروه‌های مقاومت و تهددات و مسئولیت‌های آن‌ها می‌پردازد، لازم است ابتدا پاسخی اجمالی به ابهام مزبور داده شود. واقعیت تاریخی این است که سرزمین‌های فلسطینی کنونی، بخشی از قلمرو امپراطوری عثمانی بودند که در جریان جنگ جهانی اول و با فروپاشی امپراطوری تجزیه شدند. در همان زمان و به موجب موافقت‌نامه سایکس-پیکو این سرزمین‌ها در چارچوب نظام حقوقی قیمومت که در جامعه ملل برقرار بود به دولت بریتانیا واگذار شدند.^۳

چارچوب مزبور، فی‌نفسه مستلزم اثبات این نکته است که مردمانی در این سرزمین می‌زیسته‌اند که مستحق بهره‌مندی از حق تعیین سرنوشت بوده‌اند و نظام قیمومت نیز متکفل تضمین این حق برای این مردمان بوده است. در واقع نظام قیمومت، تنها به این سبب در میثاق جامعه ملل توجیه شده بود که مردمان برخی سرزمین‌ها هنوز قادر به اداره سرزمین خود نیستند و دولت قیم باید زمینه تحقق استقلال آن‌ها را فراهم سازد تا بتوانند در جامعه ملل عضو شوند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نامیبیا صراحتاً چنین غایتی را از نظام قیمومت به رسمیت شناخته است.^۴ با وجود این، صدور اعلامیه بالفور و متعاقباً قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی ملل متحد، با خاتمه‌دادن به قیمومت، منجر به تأسیس دولت یهودی در بخشی از این سرزمین شد که اسرائیل نام گرفت.^۵ این قطعنامه که به قطعنامه تقسیم مشهور شد، با مخالفت کشورهای عرب و مسلمان روبه‌رو شد و قریب به اتفاق دولت‌های غربی نیز تا مدت‌ها وجود

۱. اصل مزبور از جمله اصول حاکم بر ملل متحد است که در بند ۷ ماده ۲ منشور نیز به آن تصریح شده است.

۲. Richard Hanania, "Norms Governing the Interstate Use of Force: Explaining the Status Quo Bias of International Law," *Emory International Law Review* 27, 2 (2013): 837.

۳. دیوید فرامکین، *صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد*، فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری خاورمیانه معاصر، ترجمه: حسن افشار (تهران: انتشارات ماهی، ۱۳۹۷)، ۱۸۴.

۴. ICJ, Legal Consequences for States of The Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), Advisory Opinion, 1971, para. 53.

۵. UNGA/Res/181.

دولت فلسطین را در سایر قسمت‌ها انکار کردند. فارغ از مشروعیت یا عدم مشروعیت روند مزبور، شورای امنیت طی قطعنامه ۲۴۲ موافقت‌نامه ۱۹۶۷ میان جنبش آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل را مبنایی برای قلمرو دولت اسرائیلی قلمداد کرد که تدریجاً در تمامی اسناد بعدی سازمان ملل متحد و نیز در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری^۶ و دیوان بین‌المللی کیفری^۷ مورد استناد قرار گرفت. بر این اساس، اگرچه می‌توان مشروعیت دولت اسرائیلی را به‌ویژه به دلیل مداخله سیاسی و نظامی بریتانیا در سرزمین‌های فلسطینی مخدوش دانست، قدر متیقن اسناد بین‌المللی این است که تصرفات بعد از ۱۹۶۷ در سرزمین‌های فلسطینی از جمله تصرف نظامی، ساخت دیوار حائل و ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین تحت حمایت اسرائیل، اقداماتی اشغالگرانه تلقی می‌شود که تابع نظام حقوق بین‌الملل حاکم بر اشغال است.^۸

از اینجاست که حق طبیعی مردمان برای تعیین سرنوشت خود، پرتوی تازه می‌یابد و به‌صورت حق مقاومت در برابر اشغال رخ می‌نماید. این حق در اسناد متعدد بین‌المللی به‌ویژه قطعنامه ۳۰۷۰ سال ۱۹۷۳ مجمع عمومی ملل متحد به رسمیت شناخته شده است^۹ و پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نیز نظام حقوقی حاکم بر مخاصمه مقاومت/اشغالگر را تبیین می‌کند که خود به‌صورت ضمنی، تأییدی دیگر بر حق مقاومت است.

مقاله حاضر در چارچوب حقوق بین‌الملل می‌کوشد ابتدا توصیفی از تعهدات گروه‌های مقاومت و اعضای آن ارائه دهد و تعهدات مزبور را تحلیل نماید که این خود مستلزم توجه به قابلیت اعمال حقوق بشردوستانه در این مخاصمات است. به‌علاوه چارچوب مسئولیت ناشی از نقض این تعهدات، هم در حقوق بین‌الملل کیفری و هم در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت، تشریح و مسئولیت افراد، دولت ذی‌ربط، گروه مقاومت و نیز احتمال مسئولیت دولت‌های ثالث ارزیابی خواهد شد. از آنجا که وضعیت فلسطین و گروه‌های مقاومت فلسطینی محور مطالعه حاضر است، تلاش می‌شود وضعیت مزبور با قواعد حقوقی بین‌المللی تطبیق داده شود.

۱. انواع مقاومت و ماهیت آن

حق مقاومت، فی‌نفسه حقی فردی است که سرچشمه آن را باید در مکتب حقوق طبیعی و بر مبنای اصالت فرد و اعتبار ذاتی او در برابر اعتبار قراردادی و جعلی دولت و نوعی خشونت مجاز برای

6. ICJ, Legal Consequences of The Construction of A Wall In The Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, 2004, para. 74.

7. ICC, Decision on the 'Prosecution request pursuant to article 19(3) for a ruling on the Court's territorial jurisdiction in Palestine,' 2021, para. 117.

8. ICJ, Legal Consequences of The Construction of A Wall In The Occupied Palestinian Territory, 73.

۹. بند دوم این قطعنامه، «مشروعیت مبارزه مردمان برای رهایی از استعمار و سلطه خارجی را با تمامی ابزارهای در دسترس از جمله مبارزه مسلحانه مجدداً تأیید می‌نماید».

حفاظت از آزادی^{۱۰} جستجو کرد. در این نگرش، شهروندی که خود در پدیدآوردن دولت از طریق قرارداد/اجتماعی نقش داشته و قدرت سیاسی را به مثابه/مانت به دولت سپرده است، واجد حق اصیل تعیین سرنوشت است و از این رو، هم حق نظارت بر دولت دارد و هم در مقابل سرکشی دولت، حق مقاومت در برابر او را دارد.^{۱۱} این سرکشی می‌تواند مصادیق متفاوتی داشته باشد؛ از مقاومت در برابر امر غیرقانونی آمران و ضابطان قانونی و قضایی گرفته تا حق شورش و عصیان در برابر دولت قانون‌شکن و طاغی. با این وصف، وقتی از حق مقاومت در چارچوب حقوق بین‌الملل سخن می‌رود باید نهایت احتیاط را به کار بست زیرا این نظام حقوقی، نظام حقوقی دولت‌هاست و تابعیت فرد در این نظام، امری استثنایی و نادر است که باید در حد مضیق و در پیوند با مفاهیم و چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی تفسیر و اعمال شود. در این چارچوب، حق مقاومت، اعم از آنکه در برابر دولت اشغالگر، دولت تبعیض‌نژادی یا دولت استعماری مطرح شود، به‌عنوان پرتوی از حق تعیین سرنوشت تلقی می‌شود^{۱۲} که برخلاف ذات پیش‌گفته، ماهیتی جمع‌گرایانه و البته نه ضرورتاً دولت‌گرایانه، دارد. حقوق بین‌الملل، اعمال این حق را در مقابله با اشغال خارجی، در چارچوب خاصی در دو حالت به‌صورت فردی و سازمان‌یافته (دسته‌جمعی) مجاز می‌شمارد.

۱-۱. مقاومت فردی در برابر اشغال

اصولاً سلاح به‌دست‌گرفتن توسط غیرنظامیان، غیرقانونی است و این ممنوعیت، خود در راستای حمایت از ایشان است که به موجب اصل تفکیک^{۱۳} نباید هدف قرار بگیرند.^{۱۴} اما در پرتو مبانی پیش‌گفته، حق مقاومت فردی، سابقه طولانی‌تری در حقوق بین‌الملل دارد؛ چنانکه به‌رغم سکوت مقررات لاهه راجع به جنگ زمینی (۱۸۹۹ و ۱۹۰۷)، به‌طور سنتی رزمندگان انفرادی که در زمان رویارویی با قدرت اشغالگر فرصت سازماندهی نداشتند، به شرط حمل آشکار سلاح و رعایت قوانین و عرف‌های جنگی، مبارزان قانونی تلقی می‌شدند. رویه دولت‌ها از جمله کتابچه‌های راهنمای ارتش برخی کشورها نیز به حق مردم برای دفاع از سرزمین و کشورشان اشاره کرده و اعضای گروه مقاومت را از جمله مبارزان مشروع تلقی نموده‌اند.^{۱۵}

10. Michael Walzer, *Just and Unjust Wars*, 4th ed. (New York: Basic Books, 2006).

11. John Locke, *Two treatises of government*, (London: Yale University Press, 2003) 166.

12. Mark Muller, "Terrorism, Proscription and the Right to Resist in the Age of Conflict," *Denning Law Journal* 20 (2008) 116.

۱۳. ن.ک: بند ۳ ماده ۵۱ پروتکل اول.

۱۴. ناصر قربان‌نیا، «حمایت از انسان و انسانیت، پایه نهایی تعهد در نظام بین‌الملل حقوق بشردوستانه»، مجموعه مقالات همایش اسلام و حقوق بین‌المللی بشردوستانه (تهران: جمعیت هلال احمر، ۱۳۸۶)، ۴۵۳.

15. William Ford, "Resistance Movements and International Law," *International Review of Red Cross* 82 (1968) 531.

با در نظر گرفتن بند ۶ ماده ۴ کنوانسیون سوم که در مقام تعیین اسرای جنگی است،^{۱۶} می‌توان گفت در وضعیتی که ساکنان یک دولت با تهاجم خارجی مواجه شده و در معرض اشغال قرار دارند و فرصتی نیز برای سازماندهی نیروهای داوطلب وجود ندارد، ساکنان مزبور می‌توانند اقدامات مسلحانه فردی خود را در چارچوب حق مقاومت توجیه کنند.

پس از ورود نیروی اشغالگر و تحقق اشغال، مقاومت سازمان نیافته در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است و چنین افرادی رزمندگان نامشروع تلقی خواهند شد؛ کما اینکه بند ۴ مشترک ماده ۱۳ کنوانسیون‌های اول و دوم و بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون سوم نیز از افراد درگیر در مقاومت غیرسازمان یافته پس از تحقق اشغال حمایت نکرده است. مقرر مزبور بدین سبب موجه می‌نماید که نمی‌توان حق تعیین سرنوشت را که حقی جمعی است^{۱۷} به صورت فردی اعمال کرد؛^{۱۸} ضمن اینکه توسعه رزمندگان به‌ویژه به رسمیت شناختن افراد سازمان نیافته، فاقد فرماندهی، بدون مسئولیت‌پذیری و احتمالاً بدون آموزش، سبب افزایش قربانیان مخاصمه می‌شود و هدف اساسی حقوق بشردوستانه را در کاهش قربانیان به خطر می‌اندازد. از طرفی این نقد را نیز می‌توان مطرح نمود که محدود کردن اعمال حق دفاع به وجود شرط سازمان یافتگی در وضعیت پس از استقرار اشغالگران، موقعیت اشغالگران را تثبیت می‌کند و در واقع به نفع دولت اشغالگر - معمولاً دولت‌های غربی - خواهد بود.

۱-۲. مقاومت سازمان یافته در برابر اشغال

با تحقق اشغال، کنترل بخشی یا تمام قلمرو یک دولت در اختیار قدرت اشغالگر قرار می‌گیرد. در اینکه نیروهای مسلح رسمی دولت می‌توانند برای بازپس‌گیری قلمرو مزبور عمل کنند، تردیدی نیست اما در گذشته برداشتی موسع از تکلیف قدرت اشغالگر در تأمین نظم و امنیت، سبب می‌شد مبارزات مردم سرزمین اشغالی علیه آن قدرت، ممنوع تلقی شود. اما این نوع مخاصمات در جریان جنگ جهانی دوم توسعه یافت و در نتیجه ابتدا بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون سوم^{۱۹} و سپس بند ۴ ماده

۱۶. مطابق این بند، «هالی اراضی اشغال نشده که هنگام نزدیک شدن دشمن، بی‌آنکه فرصت تشکیل نیروهای منظم داشته باشند، ارتجاعاً برای مبارزه با دشمن اسلحه به دست می‌گیرند مشروط به اینکه علناً حمل اسلحه نمایند و قوانین و رسوم جنگ را محترم شمارند»، چنانچه به دست دشمن بیفتند، اسیر جنگی محسوب می‌شوند.

17. Claude Pilloud, et al, *Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949*, (Geneva: Martinus Nijhoff Publishers, 1987) 53.

۱۸. ابراهیم بیگزاده، «از تعیین سرنوشت تا مقاومت در برابر سرکوب»، تحقیقات حقوقی ۱۹، ۷۶ (۱۳۹۵): ۱۳.

۱۹. مطابق این بند، «اعضای سایر چریک‌ها و اعضای سایر دسته‌های داوطلب به انضمام اعضای نهضت‌های مقاومت متشکل متعلق به یک دولت متخاصم که در داخل یا در خارج خاک خود مشغول عمل باشند ولو آنکه خاک مزبور اشغال شده باشد، مشروط به اینکه چریک‌ها یا دسته‌های داوطلب و نهضت‌های مقاومت متشکل مذکور جامع شرایط زیر باشند»، اگر به دست دشمن بیفتند، اسیر جنگی محسوب خواهند شد.

۱ پروتکل اول،^{۲۰} مقاومت سازمان یافته در برابر اشغال را که پرتوی از استیفای حق تعیین سرنوشت است، در چارچوب منشور ملل متحد به رسمیت شناخته و حقوق بین‌الملل بشردوستانه حاکم بر مخاصمات بین‌المللی را بر این نوع مخاصمات نیز حاکم نمودند. با در نظر گرفتن سوابق تدوین ماده ۱، از جمله کنفرانس دیپلماتیک مربوطه، مفسران مقررۀ مزبور معتقدند عبارت «اشغال خارجی، موارد اشغال جزئی یا کلی سرزمینی را که هنوز دولتی در آن شکل نگرفته است در برمی‌گیرد».^{۲۱}

با در نظر داشتن بند ۲ ماده ۱۳ کنوانسیون‌های اول و دوم ۱۹۴۹ می‌توان گفت گروه‌های مقاومت ضد اشغال، در چارچوب بند ۲ ماده ۱۴ مشترک کنوانسیون‌های اول و دوم و بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون سوم، می‌توانند پس از وقوع اشغال نیز وارد درگیری شوند مشروط به آنکه سازمان یافته باشند،^{۲۲} به یک طرف مخاصمه (دولت ذی‌ربط) تعلق داشته باشند، انتظام نظامی و فرماندهی مسئول داشته باشند، علامت مشخصه ثابت و قابل تشخیص از دور داشته باشند و مقررات و عرف‌های جنگی را رعایت کنند.

وفق ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو، اعضای گروه، طبق شرایطی که بیان شد، رزمندۀ تلقی شده و اگر به دست دشمن بیفتند، اسیر جنگی تلقی خواهند شد. بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون سوم، اعضای «دسته‌های داوطلب و اعضای نهضت‌های مقاومت» را رزمندگان قانونی توصیف کرده است. بند ۶ ماده ۴ نیز مشروط به حمل علنی سلاح و احترام به مقررات حقوق جنگ، گروه‌ها و رزمندگان سازمان نیافته را نیز که در زمان ورود اشغالگران فرصت سازماندهی نداشته‌اند، در برمی‌گیرد. بدیهی است اعضای گروه مقاومت یا حتی رزمندگان سازمان نیافته، از حمایت‌های مربوط به غیرنظامیان برخوردار نخواهند بود.

۱-۳. وضعیت فلسطین

در ارتباط با وضعیت فلسطین، قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی و شورای امنیت از ۱۹۶۷ به بعد به تحقق وضع اشغال اشاره دارند،^{۲۳} به گونه‌ای که مجمع عمومی در دو نوبت در ارتباط با وضعیت مزبور از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضای نظر مشورتی نمود. دیوان در ۲۰۰۴ بنا به درخواست مجمع، در ارتباط با آثار ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، نظر مشورتی خود را صادر کرد.

۲۰. وفق بند مزبور، «وضعیت اشاره شده در بند قبل (راجع به قابلیت اعمال در مخاصمات موضوع ماده ۲ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو)، شامل مخاصمات مسلحانه‌ای می‌شود که در آن ملت‌ها جهت احقاق حق تعیین سرنوشت خود به نحو مندرج در منشور ملل متحد و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص مناسبات و همکاری دوستانه بین دولت‌ها بر طبق منشور ملل متحد به مبارزه با سلطۀ استعماری و اشغال بیگانه و بر ضد نظام‌های نژادپرست می‌پردازند».

21. Pilloud et al., *Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949*, 54.

22. مقصود از شرط سازماندهی این است که نهضت مقاومت، گروه کوچک مجزا نیست بلکه سازمانی نظامی متشکل از واحدهای رزمندۀ تحت فرماندهی است که ساختار کلی آن، اعضای نهضت را متحد می‌کند. ن.ک:

Antonio Cassese, "Resistance Movements," in: *Encyclopedia of Public International Law*, Vol 4, Rudolf Dolzer et al. (eds), (New York: North-Holland Publishing Company, 1982) 169.

23. UNSC, Res. 242, 1967.

دیوان تحقیق وضعیت اشغال را از ۱۹۶۷ در نظر خود لحاظ کرد.^{۲۴} اکنون نیز دیوان به منظور تعیین آثار ناشی از اشغال طولانی‌مدت سرزمین‌های فلسطینی، برای صدور نظر مشورتی دیگری آماده می‌شود. با احراز وضعیت اشغال، ولو در بخشی از سرزمین فلسطین، و با در نظر گرفتن شناسایی فلسطین به عنوان دولت نزد مجمع عمومی ملل متحد و عضویت آن در معاهدات مرتبط با حقوق بین‌الملل بشردوستانه باید گفت در ارتباط با این کشور، دو گونه مقاومت قابل تصور است. نخست، مقاومت سازمان‌یافته به منظور اعاده حاکمیت مردم فلسطین بر مناطق اشغالی است و دوم، مقاومت فردی یا سازمان‌یافته به منظور پیشگیری از توسعه اشغال و در مناطقی که هنوز به اشغال در نیامده و تحت تهاجم است. از حیث قلمرو زمانی، اعمال این حق تا زمانی مشروع است که تهاجم یا اشغال تداوم دارد و از حیث قلمرو مکانی، اگرچه مقاومت در منطقه اشغالی محقق می‌شود، در پرتو وحدت دولت، اعمال حق مقاومت صرفاً به ساکنان مناطق تحت اشغال محدود نیست و ساکنان سایر مناطق نیز برای بیرون راندن اشغالگر از مناطق اشغالی می‌توانند به این حق استناد کنند. با وجود این، پرسش مهم درباره قلمرو مکانی مقاومت این است که آیا این حق، نیروهای مقاومت را به اقدامات خصمانه علیه قدرت اشغالگر درون سرزمین آن قدرت مجاز می‌سازد؟ به نظر می‌رسد اگر هدف، بیرون راندن اشغالگر است، اعمال حق باید به قلمرو مناطق اشغالی محدود شود و توسعه آن به قلمرو قدرت اشغالگر به مثابه مخاصمه مقاومت/اشغالگر تلقی نمی‌شود و مشمول پروتکل اول نخواهد بود، بلکه با تفسیر مضیق مفهوم مخاصمه بین‌المللی باید چنین نبردی را نوعی مخاصمه غیر بین‌المللی و مشمول حقوق بشردوستانه حاکم بر این نوع مخاصمات تلقی کرد. در نتیجه در ارتباط با وضعیت فلسطین، شناسایی مناطق اشغالی یکی از پیش شرط‌های اساسی تعیین قواعد حاکم بر مقاومت است. به علاوه با عدم رعایت یا تحقق شرایط مقاومت فردی/سازمان‌یافته به شرح پیش گفته نیز موضوع حسب مورد تحت شمول قواعد دیگر نظیر حقوق مخاصمات غیر بین‌المللی و نیز قواعد حقوق بین‌الملل بشر خواهد بود. عدم توجه گروه مقاومت به هر یک از شرایط مزبور، وصف قانونی گروه را زائل خواهد نمود و اعضای گروه به مثابه رزمندگان نامشروع تلقی خواهند شد که از حقوق حمایتی غیر نظامیان نیز به سبب مشارکت مستقیم در مخاصمه بهره‌ای نخواهند برد. از آنجا که شرایط برخورداری از حمایت‌های مزبور، میان گروه‌های مقاومت و سایر گروه‌های رزمنده داوطلب یکسان است،^{۲۵} تفاوتی ندارد که یک گروه رزمنده، گروه مقاومت تلقی شود یا گروه چریکی مشمول مواد ۱۳ کنوانسیون اول و دوم و بند (الف) ماده ۴ کنوانسیون سوم؛^{۲۶} به‌ویژه آنکه گروه مقاومت نیز نیازی به شناسایی از طرف جامعه بین‌المللی ندارد.

24. ICJ, *Legal Consequences of The Construction of A Wall In The Occupied Palestinian Territory*, Advisory Opinion, 73.

25. Nils Melzer, *Interpretive Guidance on The Notion of Direct Participation in Hostilities Under International Humanitarian Law*, (Geneva: ICRC, 2009) 25.

26. محمد رضا ضیائی بیگدلی، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه* (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۱)، ۹۰.

۲. تعهدات گروه مقاومت و اعضای آن و نقض‌های احتمالی

پذیرش موجودیت‌های غیردولتی به مثابه تابع حقوق بین‌الملل، امری استثنایی است که گاه ضرورت می‌یابد. شناسایی گروه‌های مقاومت به‌عنوان چنین تابعانی نیز مسیر پر فراز و نشیبی را پیموده است. در جریان «کنفرانس دیپلماتیک تأیید مجدد و توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه»، این ایده مطرح شد که جنبش آزادی‌بخش باید توسط یک سازمان منطقه‌ای بین‌المللی به رسمیت شناخته شود اما در متن پروتکل، چنین قیدی تصویب نشد.^{۲۷} طرح پیشنهاد مزبور ناشی از این واقعیت بود که حقوق بین‌الملل سنتی، دولت‌ها را موضوع اصلی خود می‌شناسد^{۲۸} اما به‌ویژه اکنون و با تحولات راجع به تابعان حقوق بین‌الملل و با توجه به پیشینه مذاکراتی فوق، چنین شرطی موضوعیت ندارد؛ مگر آنکه شناسایی یک دولت جدید یا شناسایی حکومت جدید (ازجمله در فرض وقوع شورش علیه رژیم‌های فاقد مشروعیت و در چارچوب حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی) مطرح باشد. بنابراین از نقطه‌نظر حقوقی، گروه مقاومت، قادر به سازماندهی شرکت‌کنندگان در عملیات نظامی است و تابع مستقلى در حقوق بین‌الملل محسوب نمی‌شود؛^{۲۹} هرچند در جریان اقدامات خود مکلف به رعایت برخی تعهدات بین‌المللی مرتبط با مخاصمات مسلحانه است.

۲-۱. گونه‌شناسی تعهدات مقاومت

حقوق بین‌الملل نوین، هیچ بازیگری را از تعهدات بین‌المللی بی‌نصیب نمی‌گذارد. به‌ویژه در پرتو تحولات حقوق بین‌الملل کیفری، افراد عادی نیز به سبب نقض حقوق بین‌الملل که گاه به‌صورت جرم بین‌المللی شناخته می‌شود، مسئول شناخته می‌شوند زیرا نهضت مقاومت از شمول حقوق بین‌الملل خارج نیست. به‌علاوه دولت ذی‌ربط، در چارچوب صلاحیت سرزمینی خود، متعهد به تضمین برخی تعهدات معین است که به‌ویژه شامل تعهدات بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است (ماده ۲ مشترک میثاقین حقوق بشر و ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو). از این رو دولت ذی‌ربط می‌تواند در چارچوب قوانین داخلی خود نیز تکالیفی را به منظور ایفای تعهدات ذی‌ربط به گروه مقاومت تحمیل و ضمانت اجرای مناسب را تعیین نماید. از این گذشته، بر اساس ماهیت مخاصمه و با درنظرگرفتن معیارهای پیش‌گفته به منظور اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه، گروه مقاومت و اعضای آن مکلف به رعایت اصول و قواعد ذی‌ربط هستند.

ابهام اساسی در ارتباط با وضعیت فلسطین این است که آیا با توجه به اینکه فلسطین از ۲۰۱۴ عضو پروتکل اول شده ولی اسرائیل هنوز عضو آن نیست، آیا می‌توان همچنان مخاصمه میان

27. Pilloud et al., *Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949*, 53.

28. Ford, *Resistance Movements and International Law*, 518.

29. Yulia Razmetaeva, "The Right to Resist and the Right of Rebellion," *Jurisprudence* 21, 3 (2014) 760.

حماس و اسرائیل را مخاصمه بین‌المللی شده و در نتیجه مشمول پروتکل اول دانست؟ اصل نسبی بودن معاهدات بین‌المللی که در ماده ۲۶ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات منعکس شده، مانع از تسری پروتکل اول به این مخاصمات است و برخی نویسندگان نیز در سال‌های ابتدایی پس از تصویب پروتکل معتقد بودند پروتکل تنها در روابط دولتی حاکم است که هر دو عضو آن باشند.^{۳۰} با وجود این، از رویه دولت‌ها که در قطعنامه‌های مجمع عمومی منعکس شده و تفاسیر پروتکل اول چنین برمی‌آید که ماهیت بین‌المللی شده این مخاصمات جنبه عرفی داشته و بسیاری دیگر از قواعد پروتکل اول نیز فارغ از عضویت دولت‌ها به عنوان قواعد حقوق بین‌الملل عرفی الزام‌آور هستند.^{۳۱} از این رو مخاصمات حماس و دیگر گروه‌های مقاومت فلسطینی در برابر اسرائیل می‌تواند به عنوان مخاصمه بین‌المللی تلقی شود و گروه‌های مقاومت نیز باید موازین مزبور را رعایت کنند. البته نقض‌های منتسب به اسرائیل و ارتکاب جرایم بین‌المللی از جمله جنایات جنگی نیروهای اسرائیلی و احتمالاً ارتکاب نسل‌زدایی که در گزارش‌های نهادهای بین‌المللی نیز منعکس شده، موضوع نوشتار حاضر نیست اما از این حیث حائز اهمیت است که این نقض‌ها و جنایات، موجبی برای زوال تعهدات حقوقی طرف مقاومت نیست. به علاوه تلافی یا اقدام متقابل، مسئولیت طرف متخاصم را در خصوص الزامات ناشی از حقوق بشردوستانه زائل نمی‌کند.

۲-۲. گونه‌شناسی تخلفات و نقض‌های احتمالی حقوق بین‌الملل توسط اعضای مقاومت

می‌توان مهم‌ترین نقض‌های قابل تصور از سوی گروه مقاومت و اعضای آن را به دو دسته تقسیم کرد. نخست، تخلفاتی که ناشی از درگیری و به کارگیری سلاح و ابزارهای جنگی توسط گروه است و دوم که کمتر به آن پرداخته می‌شود، مربوط به وضعیتی است که گروه مقاومت موفق به بیرون‌راندن اشغالگر شده و تا اعاده حاکمیت دولت ذی‌ربط، کنترل خود را بر بخش‌های آزادشده اعمال می‌کند. ذیلاً این دو گونه تخلف از حقوق بین‌الملل بررسی می‌شود.

الف. تخلفات و نقض‌های ناشی از مخاصمه

به عنوان تعهدی کلی، نیروهای مقاومت باید از مبهم‌سازی صحنه نبرد پرهیزند که این تعهد شامل حمل علنی سلاح و در مورد گروه‌های سازمان‌یافته، استفاده از یونیفورم یا نشانه مخصوص است. پایبندی به شرایط داشتن علامت مشخصه، حمل آشکار سلاح و رعایت قوانین جنگ، بر افراد عضو گروه مقاومت نیز لازم است و عدم پایبندی آن‌ها می‌تواند مشروعیت کل گروه را به عنوان گروه مقاومت از بین ببرد.^{۳۲}

30. Cassese, *Resistance Movements*, 190.

31. Jean-Marie Henckaerts and Louise Doswald-Beck, *Customary International Humanitarian Law*, Vol I: Rules, (New York, Cambridge University Press, 2009) 387.

32. نادر ساعد، حقوق بشردوستانه و مسائل نوظهور (جنگ‌های پس‌انویین) (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۷)، ۵۸.

برخی این نقد را مطرح کرده‌اند که عملاً رعایت چنین مقرراتی توسط نهضت‌های مقاومت ممکن نیست مگر در جاهایی که آن‌ها کنترل را در دست گرفته باشند و این شرایط با روش‌های موسوم به پارتیزانی که مستلزم حرکت محرمانه، نبوشیدن یونیفورم و پنهان کردن سلاح و هویت در مراحل قبل از عملیات است، منطبق نیست و به نظر می‌رسد بند ۳ ماده ۴۴ پروتکل اول و رویه‌ها و تفسیرهای بعدی، با واقعیت‌های چنین مبارزاتی هماهنگ‌تر شده است. بر این اساس، حمل آشکار سلاح به منظور ایجاد تمایز میان مبارزان مقاومت و غیرنظامیان، «در هنگام درگیری نظامی» و نیز «در مدت زمانی که رزمندگان برای دشمن قابل مشاهده است و در حالی که او مشغول آرایش نظامی قبل از شروع حمله‌ای است که در آن شرکت می‌کند» ضروری است.^{۳۳}

همچنین آن‌ها اجازه ندارند در میان جمعیت غیرنظامی مخفی شوند و استفاده از سپر انسانی توسط رزمندگان مقاومت ممنوع است. استفاده ناروا از نشان‌های حمایتی نظیر نشان‌های صلیب سرخ و خبرنگاران نیز ممنوع است و می‌تواند جنایت جنگی تلقی شود. استفاده از نیرنگ‌هایی برخلاف این قواعد، سبب می‌شود اشغالگران نیز حمایت‌های حقوق بشر دوستانه را (اگرچه غیرقانونی) کنار بگذارند و جمعیت غیرنظامی را هدف قرار دهند. تعهد به رعایت تمامی قواعد مربوط به شیوه‌ها و ابزارهای نبرد در مخاصمات بین‌المللی نیز برای نهضت مقاومت الزامی است.

ب. تخلفات و نقض‌های ناشی از کنترل

تعهدات مقاومت، صرفاً در مقابل قدرت اشغالگر معنا نمی‌یابد بلکه اگر گروه مقاومت بتواند قدرت اشغالگر را از بخشی یا تمام مناطق اشغالی بیرون براند و بر بخشی از منطقه اشغالی کنترل یابد، تا زمانی که حاکمیت دولت ملی اعاده شود، به‌عنوان قدرتی که جانشین قدرت قانونی شده و حسب ضرورت، اختیارات و اقتدار وی را اعمال می‌کند، لازم است همان تعهدات بین‌المللی دولت را محترم شمارند تا اعمال آن‌ها منجر به مسئولیت دولت نشود.^{۳۴} بر همین اساس، به‌ویژه تعهدات ناشی از نظام بین‌المللی حقوق بشر در برخورد با ساکنان منطقه اشغالی باید رعایت شود و ماهیت غیردولتی گروه مقاومت، تعهدات حقوق بشری را زائل نمی‌کند.^{۳۵}

۳. گونه‌شناسی مسئولیت در ارتباط با وضعیت مقاومت

در فرض نقض تعهد بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف و در فرض ارتکاب جرم بین‌المللی،

33. Cassese, *Resistance Movements*, 190.

34. رابرت کولب، *بایسته‌های حقوق مسئولیت بین‌المللی*، ترجمه: سیدحسین سادات‌میدانی، مهدی عباسی و سیداحمد میرکریمی (تهران، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۴۰۰)، ۱۰۲.

35. Andrew Clapham, "Human rights obligations of non-state actors in conflict situations," *International Review of the Red Cross* 88 (2006) 523.

مسئولیت کیفری فردی قابل تصور و تحقق است. با وجود این، ماهیت غیردولتی نهضت‌ها و رزمندگان مقاومت مستلزم ارزیابی دقیق از شرایط تحقق انواع مسئولیت است.

۳-۱. مسئولیت فردی کیفری

حقوق بین‌الملل مدرن، مرتکبان جرایم بین‌المللی را از نظر فردی واجد مسئولیت کیفری می‌داند. این امر با تدوین و تصویب و اجرای اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و نیز با اعمال گونه‌های مختلف صلاحیت محاکم ملی و مختلط تثبیت شده است. با توجه به ماهیت مخاصمه مقاومت/اشغالگر و حاکمیت حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات بین‌المللی بر این نوع مخاصمه، نیروهای مقاومت در صورت ارتکاب جرم جنگی مسئولیت کیفری خواهند داشت. همچنان که ارتکاب دیگر جرایم بین‌المللی نظیر جنایات علیه بشریت یا نسل‌زدایی نیز توسط مقاومت موجب مسئولیت کیفری است؛ هرچند این نوع جرایم در وضعیت مقاومت ضد اشغال اصولاً موضوعیت ندارند. این مسئولیت فردی در هر یک از حالات مسئولیت (مباشرت، مساعدت، تسهیل و...) قابل تصور است.

الف. قابلیت مسئولیت فرماندهان

اساسنامه رم، در جایی که مسئولیت کیفری فرماندهان نظامی را توصیف و تبیین می‌کند، تمایزی میان فرماندهی نیروهای نظامی رسمی و دولتی با فرماندهی سایر نیروهای رزمنده در قالب گروه‌های سازماندهی‌شده قائل نشده است. از طرفی نیز وجود سازماندهی و فرماندهی مسئول، از شرایط بهره‌مندی رزمندگان مقاومت از مزایای کنوانسیون سوم محسوب می‌شود. از این رو فرماندهان مقاومت نیز در چارچوب موازین حقوق بین‌الملل کیفری (به‌ویژه قواعد مندرج در ماده ۲۸ اساسنامه رم)، به سبب ارتکاب جرایم زیردستان، مسئولیت کیفری خواهند داشت. به‌علاوه، رویه محاکم بین‌المللی نظیر دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا بر مسئولیت فرماندهان گروه‌های غیردولتی صحنه گذاشته است.^{۳۶} دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری نیز بر همین اساس، صدور قرار بازداشت سه تن از سران حماس را تقاضا کرده است.^{۳۷}

ب. تعهد به تضمین حقوق بشردوستانه از طریق محاکم مقاومت

کنوانسیون‌های ژنو به‌طور مستقیم از تعهد گروه مقاومت (به‌عنوان یک طرف مخاصمه) به تضمین حقوق بشردوستانه سخن نگفته‌اند اما دست کم در چارچوب حقوق بین‌المللی کیفری، بعضاً ممکن است کوتاهی در پیشگیری از نقض این قواعد موجب مسئولیت بشود. دیوان بین‌المللی کیفری نیز در

36. Jamie Williamson, "Command Responsibility in the Case Law of the International Criminal Tribunal for Rwanda," *Criminal Law Forum* 13, 3 (2002) 365.

37. Retrieved from: <https://www.icc-cpi.int/news/statement-icc-prosecutor-karim-aa-khan-kc-applications-arrest-warrants-situation-state>, Last accessed on July 24, 2024.

قضیه بمبا،^{۳۸} عدم بهره‌گیری از ظرفیت نظام قضایی کاربردی نظامی را موجب مسئولیت بمبا دانست که به‌عنوان فرمانده، مانع وقوع جنایات جنگی در حوزه کنترل خود نشد.^{۳۹} بنابراین و فارغ از تفسیر ماده ۱۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که به نظام قضایی ملی ارجاع داده، ممکن است تأسیس چنین محاکمی در ایفای مسئولیت فرماندهان نظامی، مخصوصاً برای رفع اتهام از خود نیز مؤثر باشد. در همین زمینه دادگاه بخش استکهلم در قضیه هیثم سخانه، ایجاد دادگاه توسط بازیگران غیردولتی را تأیید کرد، هرچند با عنایت به ماده ۷۵ پروتکل الحاقی اول، در هر صورت دادگاه باید از تضمینات دادرسی عادلانه یعنی استقلال و بی‌طرفی پیروی کند. به اعتقاد دادگاه سوئدی، انضباط نظامی و حفظ نظم و قانون در قلمرو تحت کنترل بازیگران غیردولتی، مهم‌ترین اهداف تأسیس این دادگاه‌هاست. با وجود این، چنین دادگاهی نیز باید مستقل، بی‌طرف و تضمین‌کننده الزامات دادرسی عادلانه برای متهم باشند.^{۴۰}

۳-۲. مسئولیت دولت ذی‌ربط

آیا اعمال متخلفانه مقاومت می‌تواند (و تحت چه شرایطی) موجب مسئولیت یک دولت شود؟ از آنجا که تعلق گروه مقاومت به دولتی که سرزمین‌اش تحت تهاجم و اشغال خارجی قرار گرفته، شرط اساسی مشروعیت گروه مقاومت است و مسامحتاً می‌توان چنین گروهی را تبعه دولت مزبور تلقی نمود، در ابتدا باید این فرض را مطرح کرد که ممکن است اعمال گروه مقاومت موجب مسئولیت دولت متبوع (متعلق الیه) شود، و سپس به فرض مسئولیت دولت یا دولت‌های ثالث پرداخت. مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت که در پرتو رویه قضایی پیشین و پسین آن، در ارتباط با مسئولیت دولت ذی‌ربط، غالباً حقوق بین‌الملل عرفی را منعکس می‌کند، اصل را بر عدم مسئولیت دولت بر اثر اعمال بازیگران غیردولتی قرار داده است^{۴۱} که با در نظر گرفتن اوضاع مربوط به گروه‌های مقاومت، در سه حالت می‌توان انتساب عمل آن‌ها را به دولت ذی‌ربط ارزیابی کرد که ذیلاً با توجه به گروه‌های مقاومت فلسطینی بررسی می‌شود.

الف. عمل مقاومت به مثابه ارگان دولت ذی‌ربط

ماده ۹ طرح مواد راجع به مسئولیت مقرر داشته که چنانچه گروه یا بازیگری که بخشی از ساختار رسمی دولت نیست، در غیاب دولت ذی‌ربط و حسب ضرورتی نظیر اشغال خارجی به مثابه ارگان

38. Jean-Pierre Bemba Gombo

39. ICC, Situation In The Central African Republic In The Case Of The Prosecutor V. Jean-Pierre Bemba Gombo, Decision Pursuant to Article 61(7)(a) and (b) of the Rome Statute on the Charges of the Prosecutor Against Jean-Pierre Bemba Gombo, 2009, para. 501.

۴۰. امیر مقامی و ولی رستمی، «تحولات اصل قانونی بودن دادگاه در نظام بین‌المللی حقوق بشر: از صلاحیت تأسیس تا دادرسی عادلانه»، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۳۸، ۶۴ (۱۴۰۰): ۹۰.

41. ILC, Yearbook of the International Law Commission, Vol. II, Part Two (2001) 39.

وی و در واقع به جای وی عمل کند، اعمال متخلفانه‌اش قابل انتساب به آن دولت خواهد بود.^{۴۲} با در نظر گرفتن ماهیت مقاومت که اقدام مسلحانه به منظور اعاده حاکمیت و دفع اشغالگر است، گروه مقاومت خود به خود نمی‌تواند به مثابه ارگان دولت ثالثی عمل کند و موضوع به چارچوب دولت ذی‌ربط که سرزمین‌اش مورد تعدی دشمن اشغالگر قرار گرفته محدود می‌شود. البته اعمال خارج از چارچوب مقاومت، از جمله اعمال خارج از سرزمین اشغالی، جداگانه مطالعه خواهد شد.

یک موضوع فرعی این است که آیا گروه مقاومت فی‌نفسه ارگان دولت تحت اشغال تلقی می‌شود یا خیر. در این خصوص نیز باید به بنیان مقاومت بازگشت. ممکن است تصور شود مبنای حق مقاومت، دفاع مشروع است یا این دو منشأ یکسانی دارند. اگرچه از نظر اخلاقی چنین مدعایی قابل تأمل است،^{۴۳} اگر چنین باشد، گروه مقاومت باید به مثابه نیروی جایگزین نیروهای مسلح رسمی فرض شود؛ در حالی که چنانکه اشاره شد، اصولاً بازیگران غیردولتی در چنین جایگاهی نیستند. به علاوه، منشور ملل متحد، دفاع مشروع را حق ذاتی دولت معرفی می‌کند و هیچ رویه یا تفسیری مبنی بر اینکه افراد غیردولتی حق توسل به دفاع مشروع در مفهوم ماده ۵۱ داشته باشند وجود ندارد، بلکه تصریح منشور این است که دولت‌ها این حق را به صورت انفرادی یا دسته‌جمعی اعمال می‌کنند.^{۴۴} در واقع نمی‌توان مقاومت را که ماهیتی مردمی و غیردولتی دارد، ضرورتاً جانشین دولت یا عاملی در غیاب مأموران دولت (نظامیان رسمی) تلقی نمود و عملکرد مقاومت تا جایی که به موضوع مقاومت مربوط می‌شود، نمی‌تواند در چارچوب ماده ۹ موجب مسئولیت دولت ذی‌ربط یا دولت ثالث شود.

اگر اوضاع چنان باشد که نیروهای مسلح (رسمی) کشور بر گروهی از نظامیان یا شبه‌نظامیان داوطلب کنترل داشته و عملیات آن‌ها را هدایت کنند، نیروهای داوطلب مزبور در تعریف بند ۱ ماده ۴ کنوانسیون سوم قرار می‌گیرند و می‌توان گفت که گروه مقاومت به مثابه ارگان دولت عمل کرده و اساساً از شمول بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون خارج شده است و ممکن است در چارچوب مواد ۴ یا ۵ مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت، اعمالی قابل انتساب به دولت ذی‌ربط صورت دهد.

در ارتباط با وضعیت فلسطین و به‌ویژه گروه‌های فعال در نوار غزه، دلیلی وجود ندارد که نشان دهد دولت خودگردان فلسطین (به‌عنوان نماینده فلسطین که نزد نهادهای بین‌المللی نیز شناسایی شده است)، چنین کنترلی بر این گروه‌ها داشته باشد و در نتیجه، اعمال گروه‌های مقاومت همچنان و اصولاً اقداماتی مستقل باقی می‌ماند که فی‌نفسه قابل انتساب به دولت نیست.

۴۲. کولب، همان، ۹۸.

۴۳. Christopher J. Finlay, "Self-defence and the Right to Resist," *International Journal of Philosophical Studies* 16, 1(2008) 97.

۴۴. Bruno Simma, et al., *The Charter of the United Nations: A Commentary*, Vol. 2 (Oxford, Oxford University Press, 1991) 1403.

ب. تأیید عمل مقاومت

در فرض استقلال گروه مقاومت، یکی از استثنائات عدم مسئولیت دولت ذی‌ربط آن است که وفق ماده ۱۱ مواد راجع به مسئولیت، دولت ذی‌ربط، اقدامات وی را تصدیق نماید. در تحلیل ماده ۱۱ و انطباق آن بر وضعیت فلسطین، مهم این است که مسئولیت دولت «تا حدی که آن دولت، آن رفتار را تأیید نموده و همچون رفتار خویش تلقی می‌کند»، قابل حصول است. جای تعجب ندارد که دولت تحت اشغال، به‌طور کلی و اجمالی از اقدامات مقاومت، تجلیل و تقدیر کند و آن‌ها را تأیید نماید؛ اما این تأیید کلی به خودی خود منجر به مسئولیت آن دولت در قبال تک‌تک اعمال نیروهای مقاومت نخواهد شد بلکه لازم است عمل معینی که نقض تعهد بین‌المللی دولت ذی‌ربط نیز محسوب می‌شود، تأیید و تصدیق شده باشد یعنی دولت مزبور آن فعل را به عهده بگیرد. چنین تأییدی، حتی پس از وقوع عمل متخلفانه نیز موجب مسئولیت خواهد شد و اثر قهقرایی دارد. اما در ارتباط با وضعیت فلسطین می‌توان گفت که مقامات دولت، ابایی از تأیید کلی مقاومت به سبب تحمیل سیاست‌ها و اقدامات متخلفانه اسرائیل ندارند.^{۴۵} مقامات فلسطینی تصریح کرده‌اند که مقاومت، پاسخی به اشغال طولانی مدت و اعمال سیاست‌های غیرقانونی دولت اشغالگر به‌ویژه در سرزمین‌های اشغالی و نیز شهرک‌های مستحده است اما آن‌ها فقط مقاومت مسالمت‌آمیز را راه دستیابی به استقلال می‌دانند.^{۴۶} این تأییدات که در حد کلیات باقی مانده، مسئولیتی را متوجه دولت فلسطین نمی‌کند. علاوه بر این، با وجود رقابت‌های داخلی و اختلاف‌نظرهای سیاسی میان گروه‌های مقاومت نظیر حماس و دولت خودگردان که متأثر از جنبش فتح است، دولت مزبور اقدامات خاص و معینی را تأیید و حمایت نکرده است و به همان موضع کلی ضد اشغال و اعتراض به عملکرد و سیاست‌های اسرائیل اکتفا می‌کند.

ج. تحقق کنترل

ماده ۱۰ مواد راجع به مسئولیت، رفتار جنبش شورشی را که حکومتی جدید در قلمرو یک دولت تشکیل می‌دهد، منتسب به همان دولت می‌شناسد و چنانچه آن جنبش موفق به تشکیل دولتی مستقل شود نیز دولت اخیر مسئول اعمال گروه شورشی خواهد بود. بنا به تعریفی که از گروه‌های مقاومت ارائه شد، ماهیت این گروه‌ها سختی با گروه شورشی ندارد و آن‌ها ذاتاً به دنبال کسب استقلال از دولت ذی‌ربط نیستند. اما با توجه به سوابق تاریخی،^{۴۷} این فرض نیز قابل تصور است که یک گروه همزمان دو هدف را در پیش بگیرد: هم استقلال از دولت مرکزی را بخواهد و هم رفع

45. Mahmoud Abbas, "The Statement of President of the State of Palestine, on the occasion of the International Day of Solidarity of the Palestinian people," delivered on November 29, 2020.

46. ICJ, Case Legal Consequences arising from the Policies and Practices of Israel in the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, Written comments of the State of Palestine, 2023. Para. 24.

47. Ambalavaner Sivanandan, "From resistance to rebellion: Asian and Afro-Caribbean struggles in Britain," *Race & Class* 23 (1981).

اشغال را.^{۴۸} برای مثال ممکن است گروه مقاومت، از ایدئولوژی خاصی پیروی کند یا اشغال آن بخش از سرزمین را ناشی از بی‌کفایتی یا بی‌تفاوتی و تبعیض دولت مرکزی نسبت به آن منطقه بداند و علاوه بر خروج اشغالگر، استقلال آن بخش از سرزمین را نیز مطالبه کند. اگرچه سخن در باب مشروعیت چنین استقلالی که متضمن جدایی بخشی از سرزمین اصلی است، جای خود را دارد، آبشخور مدعی حق جدایی و حق مقاومت، یکسان است و هر دو مدعا از حق بنیادین تعیین سرنوشت سرچشمه می‌گیرند.^{۴۹} البته چنین گروهی علاوه بر نیروی نظامی، ممکن است کارگزاران سیاسی داشته باشد. در این صورت است که موازین ماده ۱۰ بر گروه مزبور که همزمان نسبت به اشغال مقاومت می‌کند و در برابر دولت مرکزی شورشی است، قابل اعمال خواهد بود و باید اقدامات وی را در دو شأن متفاوت مقاومت و استقلال در جای خود ارزیابی کرد. با در نظر داشتن اینکه حقوق مسئولیت بین‌المللی، بدون تأسیس و اثبات دولت معنا ندارد، می‌توان گفت مفهوم اساسی کنترل، یکی از نقاط پیوند حقوق دولت‌بودگی^{۵۰} و حقوق مسئولیت است. از یک سو، کنترل یک مجموعه سیاسی بر سرزمین و جمعیت، از لوازم تأسیس دولت است و در غیاب عمل دولت نیز کنترل دولت بر بازیگری غیردولتی، از اسباب مسئولیت آن دولت تلقی می‌شود.

در ارتباط با وضعیت فلسطین، تا کنون حماس به‌عنوان بازیگری در چارچوب دولت (کشور) فلسطین تعریف شده است و هیچ‌گونه مدعی حاکمیت مستقلی را به‌عنوان دولت مطرح نکرده است. در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ شاخه سیاسی حماس که یکی از مهم‌ترین گروه‌های مقاومت در نوار غزه است با کسب ۷۴ کرسی، اکثریت مجلس را به دست آورد و برتری خود را در نوار غزه نیز اعمال نمود اما اختلافات بعدی میان جریان‌های سیاسی و مداخلات اسرائیل از جمله از طریق بازداشت یا ترور چهره‌های سرشناس و سران و حامیان حماس، سبب شد در ژوئن ۲۰۰۷ محمود عباس،/اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر عضو حماس را برکنار و انحلال دولت وحدت ملی را اعلام کند.^{۵۱} بر اساس یک واقعیت عینی، رژیم سیاسی فلسطین وضعیتی دوگانه یا به عبارت بهتر شبه‌فدرال به خود گرفته که دولت خودگردان عملاً کنترل خود را بر کرانه باختری اعمال می‌کند و در عین حال، نمایندگی بین‌المللی فلسطین را بر عهده دارد و اعمال حاکمیت بر نوار غزه از طریق نهادهایی انجام می‌شود که در کنترل حماس هستند.^{۵۲} در واقع حماس در نوار غزه به مثابه حزبی عمل می‌کند که قدرت سیاسی را در یکی از مناطق کشور در دست دارد و بر این اساس باید تفکیک دقیقی میان نهادهای فلسطینی و سازمان حماس در نظر گرفت

48. Razmetaeva, *The Right to Resist and the Right of Rebellion*, 760.

۴۹. امیر مقامی و امید شیرزاد، «حق مقاومت در برابر اشغال؛ با تأکید بر وضعیت فلسطین»، *مطالعات حقوقی* ۱۶، ۱ (۱۴۰۳): ۱۰.

50. Statehood

51. Jamil Hilal, "The Polarization of the Palestinian Political Field," *Journal of Palestine Studies* 39, 3 (2010) 28.

52. Tavishi Bhasin and Maia Carter Hallward, "Hamas as a Political Party: Democratization in the Palestinian Territories," *Terrorism and Political Violence* 25 (2013).

و چنین استنتاج کرد که نهادهای فلسطینی بعضاً در کنترل حماس هستند و شخصیت حقوقی حماس، متمایز از شخصیت حقوقی دولت فلسطین یا حکومت نوار غزه است.

با این اوصاف، حماس عملاً موقعیتی شبیه گروه شورشی را نسبت به دولت خودگردان دارد^{۵۳} اما به‌رغم کنترلی که بر نوار غزه اعمال می‌کند، نه ادعایی مبنی بر تأسیس دولت دارد و نه موفق به چنین کاری شده است. بنابراین فعلاً نمی‌توان از دولتی به نام غزه (یا با هر نام دیگر در این منطقه) نام برد که مسئولیت مستقلی را به‌ویژه به جهت اعمال قابل انتساب به حماس متحمل شود. وانگهی، اقدامات حماس در چارچوب نهاد حقوقی مقاومت، متمایز از اقدامات این گروه در چارچوب روابطش با دولت فلسطین است. به‌رغم نکات فوق، در جریان وقایع اخیر فلسطین، نوع واکنش مقامات ایرانی در دو مورد نکات مهمی داشت که می‌تواند در چارچوب این بحث حائز اهمیت باشد. نخست آنکه رئیس‌جمهوری ایران، حماس را دولت مشروع حاکم بر غزه شناخت^{۵۴} و دیگر آنکه تشریفات استقبال از دبیرکل جهاد اسلامی فلسطین و رئیس دفتر سیاسی حماس در فروردین ۱۴۰۳ توسط وزارت امور خارجه، به گونه‌ای بود که نوعی از اعتبار سیاسی دولتی را برای دو گروه متفاوت فعال در غزه متصور می‌ساخت. این‌ها در حالی است که به‌رغم ازهم‌گسیختگی جغرافیایی کرانه باختری و نوار غزه و سایر مناطق تحت اشغال و نیز با وجود گسست سیاسی پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ موقعیت سیاسی دولت خودگردان به‌عنوان نماینده فلسطین در مجامع بین‌المللی، موضوعی تثبیت شده است.^{۵۵} یکی از مهم‌ترین نمادهای این نمایندگی، مکاتبات دولت مزبور با دیوان بین‌المللی دادگستری و نیز دیوان بین‌المللی کیفری است. مهم است که در هر تحلیلی به این نکته توجه شود که دیوان بین‌المللی کیفری در ارزیابی وضعیت فلسطین چنین بیان می‌دارد که تمام مناطق فلسطینی از جمله کرانه باختری رود اردن و نوار غزه، مناطقی هستند که دیوان می‌تواند ارتکاب جرایم بین‌المللی را در آنجا مورد تحقیق و تعقیب قرار دهد.^{۵۶} در واقع از نظر جامعه بین‌المللی و نیز نهادهای قضایی بین‌المللی، فلسطین دولت واحد است و تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری برای دریافت لوایح در قضیه انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس نیز تلویحاً مؤید این امر است^{۵۷} و از این روست که ارجاع وضعیت جرایم

۵۳. رام‌الله به‌عنوان پایتخت در کنترل دولت خودگردان است و چنانکه اشاره شد، دولت مزبور، نمایندگی فلسطین را در نهادهای بین‌المللی بر عهده دارد و رئیس این دولت نیز اسماعیل هنیه را از نخست‌وزیری برکنار کرد. اکنون گویی تقسیم دوفاکتو در سرزمین‌های فلسطینی وجود دارد. ن.ک: عقیل محمدی، عبدالله عابدینی و امیرعباس کیانی، «توسل به زور در حقوق بین‌الملل: مورد مطالعاتی مخاصمه ۲۰۲۳ حماس و اسرائیل»، مطالعات حقوقی ۱۶، ۱(۱۴۰۳): ۱۱۷.

54. Retrieved from: <https://www.president.ir/fa/147879>, Last accessed on August 4, 2024.

55. ICJ, Case Legal Consequences arising from the Policies and Practices of Israel in the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, Written comments of the State of Palestine, 2023, para. 24.

56. ICC, Decision on the 'Prosecution request pursuant to article 19(3) for a ruling on the Court's territorial jurisdiction in Palestine', 117.

57. ICJ, Relocation of the United States Embassy to Jerusalem (Palestine v. United States of America), Order of 15 November 2018.

واقع شده توسط دولت فلسطین به دیوان، شامل تمام مناطق مزبور می‌شود و نه فقط مناطق تحت کنترل دولت خودگردان. به علاوه به نظر می‌رسد سیاست کلی دولت ایران نیز همچنان در چارچوب فلسطین واحد (در گستره جغرافیایی وسیع‌تر از مرزهای ۱۹۶۷) تعریف می‌شود و باید واکنش‌های اخیر را یا ناشی از شتاب‌زدگی دانست یا اشتراک لفظی در کاربرد لفظ دولت به معنی حکومت که به منظور اعتباربخشی سیاسی (در برابر کم‌حرکی میدانی دولت خودگردان) و بدون قصد شناسایی دولتی مستقل در نوار غزه انجام شده است. با این اوصاف، خدشه‌ای به تحلیل فوق نیز وارد نخواهد شد.

۳-۳. مسئولیت دولت ثالث

باید مسئولیت دولت ثالث ناشی از اقدامات گروه مقاومت را نیز در چارچوب مسئولیت ناشی از اعمال بازیگران غیردولتی تجزیه و تحلیل کرد. از این رو آنچه در چارچوب مسئولیت اشتقاقی و مسئولیت دولت بر اثر نقض تعهدات دولت دیگر مطرح می‌شود، با توجه به شرط تعلق گروه مقاومت به یک طرف خاص، در ارتباط با این گروه‌ها مصداق نخواهد داشت مگر آنکه قبلاً بتوان اعمال چنین گروهی را به دولت ذی‌ربط منتسب نمود و در نتیجه از آنجا که اصولاً و در چارچوب تحلیل فوق، مسئولیتی متوجه دولت فلسطین نیست، مواد ۱۶ و ۱۷ راجع به مسئولیت که مسئولیت دولت ثالث را متذکر شده‌اند در چارچوب موردکاوی این پژوهش، مصداقی نمی‌یابند؛ لذا آنچه بیشتر قابل ارزیابی است، انتساب مسئولیت به دولت ثالث در چارچوب مواد ۸ و ۱۱ پیش‌نویس است. ماده ۸ به چارچوب مسئولیت ناشی از کنترل می‌پردازد. همچنان که رویه بین‌المللی و از جمله رویکرد دیوان در قضیه نیکاراگوا نشان می‌دهد، مسئولیت دولت ممکن است به سبب کنترل اعمال بازیگران غیردولتی فعال در قلمرو دولت دیگر باشد، اگر دولت مزبور به سبب برنامه‌ریزی، هدایت و کمک خود به گروه غیردولتی، کنترل مؤثری بر آن گروه داشته باشد.^{۵۸} نمی‌توان نادیده گرفت که دولت ایران در برخی دادگاه‌های امریکا و کانادا، به سبب حمایت از گروه‌های غیردولتی مسئول شمرده شده است. از جمله محاکم امریکا در قضیه موسوم به پترسون چنین مدعایی را پذیرفتند که در دیوان بین‌المللی دادگستری به چالش کشیده شد اما به سبب عدم ارتباط این مدعا با دفاعیات امریکا در خصوص معاهده مودت، لازم ندانست به آن رسیدگی کند.^{۵۹} محاکم کانادا نیز ادعاهای مشابهی را پذیرفته‌اند که در قضیه نقض‌های مصونیت دولت، بار دیگر از سوی ایران به چالش کشیده شده و در مراحل ابتدایی رسیدگی است.^{۶۰}

دست‌کم در چارچوب مواد راجع به مسئولیت، آستانه‌ای کمتر از کنترل مؤثر برای احراز مسئولیت

58. ICJ, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (*Nicaragua v. United States of America*), Judgement, 1986, para. 86.

59. ICJ, Certain Iranian Assets, Judgement, 2019, para. 123.

60. ICJ, Alleged Violations of State Immunities (*Islamic Republic of Iran v. Canada*), Islamic Republic of Iran, Application, 2023, para. 20.

یک دولت، از حمایت گسترده بین‌المللی برخوردار نیست. علاوه بر معیار فوق، ممکن است دولت ثالث در چارچوب ماده ۱۱ و به سبب تأیید یک عمل متخلفانه و تا حدی که آن عمل را تأیید کرده، مسئول شناخته شود. اسرائیل از همان ابتدای عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ موسوم به طوفان/لاقصی انگشت اتهام را به سوی ایران نشانه گرفت و مدعی شد گروه‌های مقاومت به نیابت از ایران عمل می‌کنند. عبارت جنگ نیابتی^{۶۱} که با ابهامات متعددی در حقوق بین‌الملل روبه‌روست، برای همین منظور به کار می‌رود. قبلاً ایالات متحده این خط استدلالی را در قضیه برخی داریی‌های ایران مطرح کرده بود که اساساً ایران بابت اعمال گروه‌هایی که جبهه مقاومت خوانده می‌شوند و شامل تعدادی از گروه‌های شبه‌نظامی در عراق، سوریه، یمن، لبنان و فلسطین است مسئولیت دارد و اکنون در دعوی ایران علیه کانادا ممکن است دیوان به‌صراحت درباره مسئولیت ناشی از حمایت یا کنترل کلی اظهار نظر کند. با این حال و صرف‌نظر از اظهارات غیرمسئولانه،^{۶۲} مقامات رسمی ایران بارها تأکید کرده‌اند که نه‌تنها عملیات مزبور بلکه سایر اقدامات نیروهای فلسطینی توسط خود این نیروها برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود و دولت ایران ضمن برخی حمایت‌های مادی و غیرمادی، کنترلی بر این گروه‌ها ندارد.^{۶۳} البته هرگونه ارزیابی قضایی در مورد کنترل یک دولت بر بازیگری غیردولتی، مستلزم بررسی تمام شواهد و قرائن است. همچنین روشن است که تا جایی که این اقدامات در چارچوب حق مقاومت معنا دارند، انتساب آن‌ها به دولتی غیر از دولت تحت اشغال، قابل تصور نیست. به‌علاوه باید در نظر داشت که هر وضعیت اشغال به مثابه نقض قاعده امره حقوق بین‌الملل یعنی منع توسل به زور، تعهداتی را برای دولت‌های ثالث ایجاد می‌کند که از آن جمله می‌توان به تعهد به عدم شناسایی وضعیت مزبور، همچنین همکاری در راستای خاتمه این وضعیت اشاره کرد؛^{۶۴} کما اینکه برخی قطعنامه‌های مجمع عمومی نیز بر این تکالیف صحه می‌گذارد.^{۶۵} از این حیث، اقدامات کشورهای ثالث برای حمایت از گروه مقاومت تا جایی که نقض قواعد حقوقی و مداخله در امور کشور اشغال‌شده نباشد، از نظر حقوقی مجاز است و در غیر این صورت موجب مسئولیت آن دولت در برابر دولت اشغال‌شده است و بالتبع موجبی برای استناد دولت اشغال‌گر به این مسئولیت (از حیث نقض اصل عدم مداخله) وجود ندارد. تفصیل بیشتر مفهوم عدم مداخله در این مورد، فرصت مناسب دیگری می‌طلبد.

61. Proxy War

62. Retrieved from: <https://www.mizanonline.ir/fa/news/4766444/>, Last accessed on April 17, 2024.

63. Retrieved from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54056>, Last accessed on April 17, 2024.

64. ILC, *Yearbook of the International Law Commission*, 113; ICJ, *Legal Consequences of The Construction of A Wall In The Occupied Palestinian Territory*, 163; ICJ, *Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece intervening)*, Judgement, 2012, para. 93.

65. توکل حبیب‌زاده، «ابتنای مقاومت فلسطین بر حق تعیین سرنوشت و تعهدات جامعه بین‌المللی»، *مطالعات حقوق عمومی* ۴۶، ۴ (۱۳۹۵): ۸۴۱.

نتیجه

حقوق بین‌الملل، اگرچه در ذات خود دولت‌بنیاد است و بر این اساس توسل به زور علیه دولت و تصرف سرزمین توسط دولتی دیگر را نامشروع می‌شناسد، همین که پدیده اشغال رخ داد، به هستی‌شناسی دولت بازمی‌گردد که همانا شناخت دولت به مثابه ابزار تحقق حق تعیین سرنوشت است. به همین سبب نیز اگرچه اصولاً باید مانع مداخله غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه شد، حق مزبور، حتی دیگر را می‌پرورد که حق مقاومت خوانده می‌شود. این مقاومت چه به صورت فردی در هنگام مواجهه با نیروی تجاوزگر و چه به صورت سازمان‌یافته در هنگام تحقق اشغال، مشروع است و تحت ضوابط و قواعد حقوقی بین‌المللی قرار می‌گیرد. شمول عنوان رزمنده مشروع بر نیروهای مقاومت، مستلزم وجود شرایطی است و آن‌ها نیز مکلف به رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه هستند. نقض این تعهدات می‌تواند گونه‌های مختلفی از مسئولیت فردی و دولتی را پدیدار سازد. مسئولیت کیفری فردی شامل رزمندگان عادی و فرماندهان مقاومت می‌شود که مرتکب نقض‌های حقوق بشردوستانه شده‌اند. اما این نقض‌ها ضرورتاً قابل انتساب به دولت ذی‌ربط نخواهد بود. رزمندگان مقاومت به خودی خود، به مثابه ارگان دولت عمل نمی‌کنند و نفس مقاومت آن‌ها را جانشین نیروهای نظامی رسمی که عمل آن‌ها متناسب به دولت است نمی‌سازد؛ البته اگر اقدامات مقاومت مورد تأیید دولت ذی‌ربط قرار گیرد، آن دولت تا حدی که عمل را به عنوان عمل خود تأیید کرده مسئولیت خواهد داشت. همچنین چنانچه گروه مقاومت بتواند ضمن بیرون‌راندن اشغالگر، کنترل خود را بر بخشی از سرزمین آن مردمان تثبیت کند و موفق به تأسیس دولت شود، نقض‌های حقوق بین‌الملل که توسط آن گروه واقع شده، متناسب به دولت جدید خواهد بود. همچنین اگر دولت ثالثی از گروه مقاومت به مثابه گروه تحت کنترل مؤثر خود نیابتاً و برای مقابله با دولت اشغالگر و خارج از چارچوب مقاومت بهره‌برد، ممکن است اقدامات متخلفانه آن گروه به دولت مزبور منتسب شود. البته چنانکه ملاحظه می‌شود در وضعیت فلسطین، در چارچوب تحلیل‌های فوق، دلیلی که اثبات کند دولت فلسطین یا دولت‌های ثالث (به‌ویژه ایران) مسئولیت حقوقی بین‌المللی دارند، مشاهده نمی‌شود. با وجود این، عدم شناسایی وضعیت اشغال و جواز همکاری بین‌المللی به منظور ختم اشغال، مجوزی برای مداخله در سرزمین دولت تحت اشغال نیست.

منابع:

الف. فارسی

- کتاب

۱. ساعد، نادر. حقوق بشردوستانه و مسائل نوظهور (جنگ‌های پسانوین)، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۷.
۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۱.
۳. فرامکین، دیوید. صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد، فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری خاورمیانه معاصر، ترجمه: حسن افشار، تهران: انتشارات ماهی، ۱۳۹۷.
۴. قربان‌نیا، ناصر. «حمایت از انسان و انسانیت، پایه نهایی تعهد در نظام بین‌الملل حقوق بشردوستانه»، مجموعه مقالات همایش اسلام و حقوق بین‌المللی بشردوستانه، تهران: انتشارات جمعیت هلال احمر، ۱۳۸۶.
۵. کولب، رابرت. بایسته‌های حقوق مسئولیت بین‌المللی، ترجمه: سیدحسین سادات‌میدانی، مهدی عباسی و سیداحمد میرکریمی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۴۰۰.

- مقاله

۱. بیگزاده، ابراهیم، «از تعیین سرنوشت تا مقاومت در برابر سرکوب»، تحقیقات حقوقی ۱۹، شماره ۷۶ (۱۳۹۵).
۲. حبیب‌زاده، توکل، «ابتنای مقاومت فلسطین بر حق تعیین سرنوشت و تعهدات جامعه بین‌المللی»، مطالعات حقوق عمومی ۴۶، شماره ۴ (۱۳۹۵).
۳. محمدی، عقیل، عبدالله عابدینی و امیرعباس کیانی. «توسل به زور در حقوق بین‌الملل: مورد مطالعاتی مخاصمه ۲۰۲۳ حماس و اسرائیل»، مطالعات حقوقی ۱۶، شماره ۱ (۱۴۰۳).
۴. مقامی، امیر و ولی رستمی، «تحولات اصل قانونی‌بودن دادگاه در نظام بین‌المللی حقوق بشر: از صلاحیت تأسیس تا دادرسی عادلانه»، مجله حقوقی بین‌المللی ۳۸، شماره ۶۴ (۱۴۰۰).
۵. مقامی، امیر و امید شیرزاد، «حق مقاومت در برابر اشغال؛ با تأکید بر وضعیت فلسطین»، مطالعات حقوقی ۱۶، شماره ۱ (۱۴۰۳).

ب. انگلیسی

- Books

1. Cassese, Antonio, "Resistance Movements," in: *Encyclopedia of Public International Law*, Vol 4, Rudolf Dolzer, Robert E. Hollweg, Kevin J. Madders, Ann Rustemeyer and Anne M. Trebilcock (eds), New York:

North-Holland Publishing Company, 1982.

2. Henckaerts, Jean-Marie, and Louise Doswald-Beck, *Customary International Humanitarian Law, Vol I: Rules*, New York, Cambridge University Press, 2009.
3. Locke, John, *Two treatises of government*, London: Yale University Press, 2003.
4. Melzer, Nils, *Interpretive Guidance on The Notion of Direct Participation in Hostilities Under International Humanitarian Law*, Geneva: ICRC, 2009.
5. Pilloud, Claude, Yves Sandoz, Christophe Swinarski, and Bruno Zimmermann (Eds), *Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949*, Geneva: Martinus Nijhoff Publishers, 1987.
6. Simma, Bruno, Daniel-Erasmus Khan, Georg Nolte, Andreas Paulus, Nikolai Wessendorf (Eds), *The Charter of the United Nations: A Commentary*, Vol. 2, Oxford: Oxford University Press, 1991.
7. Walzer, Michael, *Just and Unjust Wars*, 4th ed. New York: Basic Books.

- Articles

1. Bhasin, Tavishi, and Maia Carter Hallward, " Hamas as a Political Party: Democratization in the Palestinian Territories," *Terrorism and Political Violence* 25, no. 1 (2013).
2. Clapham, Andrew, "Human rights obligations of non-state actors in conflict situations," *International Review of the Red Cross* 88 (2006).
3. Finlay, Christopher J., "Self-Defence and the Right to Resist," *International Journal of Philosophical Studies* 16, no. 1 (2008).
4. Ford, William, "Resistance Movements and International Law," *International Review of Red Cross* 82 (1968).
5. Hanania, Richard, "Norms Governing the Interstate Use of Force: Explaining the Status Quo Bias of International Law," *Emory International Law Review* 27, no. 2 (2013).
6. Hilal, Jamil, "The Polarization of the Palestinian Political Field," *Journal of Palestine Studies* 39, no. 3 (2010).
7. Muller, Mark, "Terrorism, Proscription and the Right to Resist in the Age of Conflict," *Denning Law Journal* 20, 2008.
8. Razmetaeva, Yulia, "The Right to Resist and the Right of Rebellion," *Jurisprudence* 21, no. 3, 2014.
9. Sivanandan, Ambalavaner, "From resistance to rebellion: Asian and Afro-Caribbean struggles in Britain," *Race & Class* 23, 1981.
10. Williamson, Jamie, "Command Responsibility in the Case Law of the International Criminal Tribunal for Rwanda," *Criminal Law Forum* 13, no. 3 (2002).

- Documents

1. Abbas, Mahmoud, "The Statement of President of the State of Palestine, on the occasion of the International Day of Solidarity of the Palestinian people," 29 November 2020.
2. ICC, Situation in The Central African Republic in The Case Of The Prosecutor V. Jean-Pierre Bemba Gombo, Decision Pursuant to Article 61(7)(a) and (b) of the Rome Statute on the Charges of the Prosecutor Against Jean-Pierre Bemba Gombo, 2009.
3. ICC, Decision on the 'Prosecution request pursuant to article 19(3) for a ruling on the Court's territorial jurisdiction in Palestine,' 2021.
4. ICJ, Legal Consequences for States of The Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), Advisory Opinion, 1971.
5. ICJ, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (*Nicaragua v. United States of America*), Judgement, 1986.
6. ICJ, Legal Consequences of The Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, 2004.
7. ICJ, Jurisdictional Immunities of the State (*Germany v. Italy: Greece intervening*), Judgement, 2012.
8. ICJ, Relocation of the United States Embassy to Jerusalem (*Palestine v. United States of America*), Order of 15 November 2018.
9. ICJ, Certain Iranian Assets, Judgement, 2019.
10. ICJ, Alleged Violations of State Immunities (*Islamic Republic of Iran v. Canada*), Islamic Republic of Iran, Application, 2023.
11. ICJ, Case Legal Consequences arising from the Policies and Practices of Israel in the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, Written comments of the State of Palestine, 2023.
12. ILC, Yearbook of the International Law Commission, Vol. II, Part Two, 2001.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی